



پوپولیسم: ذات‌باوری پنهان

شبحی سراسر جهان را تسخیر می‌کند: شیخ پوپولیسم است. پوپولیسم همه‌جای سیاست هست و هر روز دارد بیشتر قدرت می‌گیرد. راست و چپ هم نمی‌شناسد. پوپولیست‌ها خود را «از جنس مردم»، «عین مردم» و نماینده «مردم واقعی» می‌دانند. اما پسایست تصور «مردم» یکپارچه و خیر عمومی تکیه و واحد، نوعی ذات‌باوری (essentialism) پنهان است. البته ذات‌باوری همیشه نادرست نیست. بعضی مفاهیم واقع‌آزادی دارند و می‌شود با شگردهای منطقی به ذات آنها پی برد. مثلاً سخن گفتن از ذات مثلث‌هایی راه نیست. اما پی خواست مردم که در میان باشد کلیت همگن و یکپارچه و یکدستی وجود ندارد که مصداق این مفهوم باشد. این حرف بویژه در سیاست مهم است. مفهوم مردم در سپهر سیاست همیشه مازادی دارد. وقتی سیاستمدار از مردم حرف می‌زند همیشه باید پرسید کدام مردم؟ به سیاستمداری که از خواست عمومی یکپارچه مردم می‌گوید باید بدگمان بود. از مردم که می‌گویند، همیشه مطرودان و به حاشیه رانده شده‌ها از قلم می‌افتند و دقیقاً همین مازاد مردم است که نمی‌شود آن را توی کران‌های امت واحد چپ‌اند و خیر واحدی برایشان خواست و همین مازاد مردم همیشه برای پوپولیست‌ها در درستی می‌کنند. با این وضع، پوپولیست ناگزیر همیشه در حال قطعی سازی سپهر سیاسی است: مردم واقعی (که اخلاقاً پاک و نیک سرشت و البته محق‌اند) در برابر مازاد مردم (اراذل و اوباش، خس و خاشاک و...) در واقع پوپولیست به هوادارهای سیاسی‌اش می‌گوید «مردم» و هر چه اضافه آمد می‌شوند دشمنان مردم. ریشه طرد و حذف در سیاست‌های پوپولیستی از همین دیوسازی (demonization) از مازاد مردم آب می‌خورد. در واقع پوپولیست‌ها «مردم» مورد نیازشان را خلق می‌کنند و می‌خواهند مازاد آن را از قلمرو سیاست امحاکند. پوپولیست‌ها خودشان را نماینده راستین مردم واقعی می‌دانند. سیاست از این حیث مثل هنر است. هم در هنر با مسأله بازنمایی (representation) طرفیم و هم در سیاست. هنرمند می‌خواهد جهان بیرون را بازنمایی کند اما در بازنمایی او همیشه نوعی مازاد وجود دارد که توی قاب تصویر نمی‌آید. بازنمایی کل گرایانه (holistic) اساساً شدنی نیست. قیمت بازنمایی X و حضورش در قاب تصویر، حذف و طرد Y است. در سیاست هم همین وضع را داریم. سیاستمدار قرار است خواست سیاسی مردم را بازنمایی کند و نماینده آنها باشد. اینکه سیاستمدار نماینده گروه X باشد، یعنی دست کم از برخی جهات نماینده گروه Y نیست. نمایندگی جمیع مردم از جمیع جوانب توهمی پوپولیستی است. دامنه نمایندگی در سیاست همیشه باید مشخص باشد و البته سیاستمدار پوپولیست این دامنه را به یک کل موهوم تعمیم می‌دهد: اگر نماینده کارگران باشید می‌خواهید دست‌وپای سیاسی کارفرماها را از جهاتی محدود کنید و اگر نماینده حامیان محیط زیست باشید آن وقت باید جلوی کارخانه‌های غول‌آسای آلاینده را بگیرید. مردم بدون مازاد نداریم، پس نمایندگی مطلق و تام و تمام نداریم. پوپولیست‌ها با سرکوب جامعه مدنی مازاد مردم را به حاشیه می‌رانند و به جایش با یاج دادن به حامی‌های خود و بیت‌ارگاری زحمت‌هوادرهایی را که نقش مردم پرشرانه آنها بوده است جبران می‌کنند. اما بازنمایی یا نمایندگی پوپولیستی ویژگی‌های دیگری هم دارد. اساساً دموکراسی یعنی دامن زدن به نمایندگی‌های متعدد و متکثر. هر گروهی یا حزبی نماینده‌ای برای بازنمایی افکار سیاسی‌اش دارد و این نماینده‌ها بر سر تنظیم قدرت با هم چانه‌زنی می‌کنند. این نمایندگی دموکراتیک دویزگی مهم دارد: اول اینکه موقت است (کسی «برای همیشه» نماینده مردم نمی‌ماند، یک دلیلش اینکه مطالبات گروه‌های گوناگون مردم تغییر می‌کنند) و دوم اینکه ابطال‌پذیر است. اما نمایندگی پوپولیست‌ها نه موقت است و نه ابطال‌پذیر: آنها خودشان را نماینده همیشگی همه مردم واقعی می‌دانند، حتی وقتی بر مسند قدرت نباشند. برای روشن شدن بحث باید دونوع نمایندگی را از هم تفکیک کرد: نمایندگی توصیفی (descriptive representation) و نمایندگی هنجاری (normative representation): نمایندگی دموکراتیک نمایندگی توصیفی است و نمایندگی پوپولیستی

نمایندگی هنجاری، نمایندگی توصیفی، یک فرضیه سیاسی است که در مقابل واقعیت فروتنی لازم را دارد و خودش را به محک آزمون (مثلاً انتخابات) می‌گذارد و در صورت شکست خوردن از ادعای نمایندگی دست می‌کشد: قالب معمول این فرضیه سیاسی این است که X خودش را نماینده گروه معینی از مردم می‌داند و حدس می‌زند می‌تواند در انتخابات رأی بیاورد. او برای محک زدن حدس خود وارد انتخابات می‌شود و اگر رأی آورد می‌شود نماینده آن‌ها، اما اگر رأی نیاورد حدس او باطل می‌شود و او باطل بودن حدس خود و همپالکی‌هایش را می‌پذیرد. نمایندگی هنجاری اما ابطال‌پذیر نیست و به واقعیت اهمیت نمی‌دهد. پوپولیست‌ها خودشان را نماینده «واقعی» مردم می‌دانند و این ربطی به واقعیت ندارد بلکه آنها معتقدند که باید نماینده مردم واقعی باشند و نتیجه انتخابات دخیل به این ادعا ندارد و مبطل آن نیست. پوپولیست بنابه آرمان‌ها و ارزش‌های خودش، طبق تعریف (یا بالذات)، باید زعیم همیشگی مردم باشد. به همین سبب نظریه‌های توطئه خویشاوند نزدیک پوپولیسم‌اند. پوپولیست‌ها باید نماینده مردم واقعی باشند و باید تنها نماینده مردم باشند و این ادعیه نمایندگی در برابر محک تجربه مصون و قسح‌ناپذیر است. پوپولیستی که در انتخابات شکست می‌خورد باز خود را نماینده واقعی مردم می‌داند با این گمان که مژستی توطئه‌آرا از رسیدن به قدرت واداشته است و مژستی توطئه که دلیل نمی‌شود او خود را نماینده راستین مردم نداند! افزون بر این پوپولیست خودش را نماینده مستقیم مردم می‌داند و به همین سبب است که واسطه‌ها را بر نمی‌تابد. پس زمینه ذهن او نوعی رئالیسم خام و ناپرورده است که واقعیت را (بخوانید خواست «همه مردم») بی‌واسطه می‌خواهد (بی‌واسطه احزاب و دیوان‌ها و نهادهای...). در نگاه او تمامیت بدون مازاد «مردم» همه یک چیز را می‌خواهند که با وحدت کلمه آن را به نماینده خود ابلاغ کرده‌اند. در واقع، پوپولیست‌ها نوعی قیمومت آمرانه (imperative mandate) بر مردم دارند. یعنی در نگاه آنها مردم اساساً واضح و آشکار به آنها گفته‌اند چه کنند و آنها را قیام خود کرده‌اند تا خواست یکپارچه عمومی را بر آورده کنند. خواسته‌های مردم پیشاپیش برای سیاستمدار پوپولیست معلوم‌اند و نماینده پوپولیست هر چه می‌کند عین اجرای همین خواسته‌هاست. در مقابل در حکومت دموکراتیک اصحاب قدرت نوعی قیمومت آزادانه بر مردم دارند. یعنی مردم نمایندگان را قیام خود کرده‌اند و دست آنها را باز گذاشته‌اند تا آزادانه تصمیم‌های سیاسی بگیرند. در اینجا هم پوپولیست‌ها دیدگاهی ذات‌باور و ابطال‌ناپذیر دارند. آنها باید خواست یکدست و بی‌رنجی‌ای به اسم خواست مردم را اجرا کنند و مسئولیت هر جور پیامد ناجور و مخرب بر عهده همان مردمی است که چنان خواسته‌هایی داشته‌اند. آنچه سیاستمدار پوپولیست می‌کند، به زعم خودش، خواست مردم است. مردمی که او، باز به زعم خودش، تنها نماینده راستین آنهاست. این می‌شود که سیاستمدار پوپولیست هرگز عذرخواهی نمی‌کند، چون اساساً هرگز قصوری نکرده است. مسئولیت آنچه اومی‌کند بر کرده همان مردم موهومی است که او آنها را بازنمایی می‌کند و در نگاه او حق همیشه با مردم است (که یعنی با خود اوست). در عوض نماینده دموکرات آنچه را به صلاح مردم می‌داند اجرامی‌کند و مسئولیت آن را می‌پذیرد و کنش سیاسی خود را مساق خواست کل مردم نمی‌گذارد. این یعنی پذیرفتن بار مسئولیت تصمیم‌ها و قضاوت‌های سیاسی. این می‌شود که سیاستمدار دموکرات قاعدتاً در صورت اشتباه کردن از مردم پوزش خواهد خواست. جان کلام اینکه، نمایندگی پوپولیستی بانوعی ذات‌باوری مخفی در مفهوم مردم و در مفهوم نمایندگی و مفهوم قیمومت خود را همیشه محق جلوه می‌دهد. چنانکه پیدا است این نگاه ذات‌باور ریشه در نوعی رئالیسم خام و ناپرورده معرفت‌شناختی دارد. با این اوصاف، نمایندگی پوپولیستی آفت دموکراسی‌های مدرن است.

